

دکتر مهدی ستودیان

استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی مشهد

ریشه‌یابی داستان لیلی و مجنون

چکیده:

داستان عشق لیلی و مجنون از جمله منظومه‌های غنایی ادب فارسی است که از دیرباز مورد اقبال نویسندگان و شعرای فارسی زبان و غیرفارسی زبان قرار گرفته است، تا جایی که بیش از ۷۰ مثنوی به تقلید از مثنوی لیلی و مجنون سروده‌اند که بسیاری از آن‌ها تا حد زیادی در راستای مثنوی لیلی و مجنون نظامی است. نظامی نیز در سرودن مثنوی خود بهره‌مند از منابع عربی داستان می‌باشد. آنچه بعدها فکر و ذهن افراد زیادی را به خود مشغول کرده است، هویت تاریخی یا داستانی بودن لیلی و مجنون است. بسیاری از محققین حوادث و شخصیت‌های داستان را زاده تصور و خیال شاعران و نویسندگان عرب دانسته‌اند. برخی دیگر نیز بر هویت تاریخی داستان، پای فشرده‌اند. این دوگانگی ما را بر آن داشت تا در تحقیقی جامع، به بررسی این مهم بپردازیم و داستان لیلی و مجنون را از نظر تاریخی ریشه‌یابی کنیم. در آغاز با بهره‌مندی از منابع معتبر از جمله: "الآغانی"، "مصارع العشاق"، "تزیین الاسواق" و "دیوان شعر قیس بن ملوح" ضمن آشنایی کامل با داستان عشق این دو دل‌داده با برخی از شخصیت‌های داستان و اماکن مطرح

شده در داستان آشنا شدیم. ابتدا موقعیت جغرافیایی حوادث داستان را مشخص کرده، سپس درصدد کشف هویت تاریخی شخصیت‌های داستان برآمدیم. امیدوار بودیم که با مشخص شدن هویت تاریخی این افراد، قهرمانان اصلی داستان یعنی لیلی و مجنون نیز هویت تاریخی یابند. بدین ترتیب توجه خود را معطوف به افرادی کردیم که نقش اساسی در شکل‌گیری داستان داشته‌اند. نظیر نوفل بن مساحق، عبدالرحمن بن عوف، کثیر و... با کشف هویت تاریخی این افراد، درصدد تعیین هویت لیلی و مجنون برآمدیم و ضمن جمع‌بندی نظرات به این نتیجه رسیدیم که لیلی و مجنون هویتی تاریخی دارند و در حدود اواخر قرن اول هجری می‌زیسته‌اند.

واژه‌های کلیدی:

داستان‌های غنایی، لیلی و مجنون، هویت تاریخی لیلی و مجنون.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

عشق و دوست داشتن را از آغاز در ضمیر هر انسانی به ودیعت نهاده‌اند. به گونه‌ای که خلقت انسان نیز برعشق بنا شده است^(۱) و دوست داشتن از حالات جدایی‌ناپذیر روح انسان سالم است. در بسیاری موارد مسیر پر فراز و نشیب عشق، شاهد ظهور و بروز افرادی است که به نحوی جهت‌دهنده‌ی تمایلات و گرایشهای درونی انسان‌ها گشته‌اند. از آن جمله زیبارویانی که به خاطر بهره‌مندی از نعمت زیبایی تمام روح و جسم عاشق را به خود معطوف می‌نمایند. عاشق با نگاهی خاص، معشوق خود را نظاره می‌کند، به وجهی که نمی‌توان نگرش یک عاشق به معشوق را با نگرش عاشقی دیگر مقایسه کرد. این نیز از عجایب خلقت انسان است که اگر غیر از این می‌بود، شاید وضع جوامع بشری به گونه‌ای دیگر رقم می‌خورد. هر چند عشق و دلدادگی در دل تمامی انسانها یافت می‌شود، اما انسانهایی یافت می‌شوند که در عشق و شیدایی شهره و سرآمد دیگرانند. در کتاب الفهرست^(۲) از چهل عاشق و معشوق ذکری به میان آمده است، که در عصر جاهلی عرب، شهره‌آفاق بوده‌اند: مجنون و لیلی، قیس و لبنی، جمیل و بثینه، عروه و عفرا، کثیر و عزه و ... در میان این عشاق نام شش زوج یادآور داستان لیلی و مجنون است: قیس و لبنی، مجنون و لیلی، توبه و لیلی، اسعد و لیلی، عمر بن زید و لیلی، مَرّه و لیلی.

در دیگر جوامع نیز عشاقی شهره‌اند: خسرو و شیرین، وامق و عذرا، یوسف و زلیخا، ویس و رامین، ورقه و گلشاه، بیژن و منیژه، زال و رودابه، سلمان و ابسال و ... در جوامع اروپائی نیز رومنو و ژولیت، تریستان و ایزوت و ... در عشق شهره‌اند. با نگاهی گذرا به داستان عشق و دلدادگی این عشاق درمی‌یابیم که بسیاری از این داستانها دارای ریشه‌ای تاریخی و اجتماعی است، برخی دیگر نیز پشتوانه‌ای دینی و اساطیری دارد. در این میان برخی داستانها از نظر اصالت در هاله‌ای از ابهام فرو رفته است. از آن جمله داستان لیلی و مجنون است. در این مقاله سعی ما بر آن است که ریشه‌های عاطفی، تاریخی و اجتماعی این داستان را بیابیم. برای این کار ابتدا نگاهی اجمالی به حوادث داستان می‌اندازیم.

چکیده داستان لیلی و مجنون

یکی از بزرگان بنی‌عمر از داشتن فرزند بی‌نصیب بود. تا این‌که خداوند به او پسری زیبا عطا کرد. این فرزند را قیس نامیدند. قیس در لغت عرب به معنی "شدت" و "صلابت" و "شیردرنده" است و همچنین نام یکی از بت‌های عرب بوده و از نام‌های رایج مردان عرب است.^(۳) قیس در مکتب‌خانه و یا به روایتی در هنگام چرانیدن گوسفندان عاشق دختری به نام لیلی می‌شود. شروع عشق و دل‌باختگی لیلی و قیس به مانند عشق سایر دل‌باختگان، با پدیدار شدن جمال معشوق برعاشق همراه است. در داستان ویس و رامین، با وزیدن باد و کنار رفتن پرده کجاوه، جمال ویس بر رامین آشکار می‌شود و سرآغاز عشق است:

چو بادی بر عماری برگزشتی جهان از بوی او خوش بوی گشتی
چو تنگ آمد فضای آسمانی که بر رامین سرآید شادمانی
برآمد تند باد نوبهاری یکایک پرده‌ها بریود از عماری
رخ ویسه پدید آمد ز پرده دل رامین شد از دیدنش برده^(۴)

در داستان ورقه و گلشاه نیز به مانند لیلی و مجنون آغاز عشق از مکتب‌خانه است.

چون ده سال پروردشان روزگار نشانده‌شان پیش آموزگار
معلم به تعلیم شد در شتاب که تا هر دو گشتند فرهنگ‌یاب
چو فارغ شدند ز تعلیم‌گر به مهر آمدندی بر یکدیگر
به سوی وی این‌گاه نگریستی دمی پرزدی سرد و بگریستی^(۵)

عشق قیس و لیلی، در آغاز دور از چشم اغیار است، اما سرانجام علنی شده و باعث می‌شود که پدر لیلی از ملاقات آن دو جلوگیری کند. عاشق و معشوق پنهانی به ملاقات یکدیگر می‌روند. شدت علاقه‌مندی قیس به لیلی به جایی می‌رسد که پدر و دیگر بزرگان بنی‌عمر نگران حال او می‌شوند و پس از اطلاع از عشق قیس، راه حل را در خواستگاری از لیلی می‌دانند. اما پدر لیلی به دلایلی با این ازدواج مخالفت می‌کند. پس از این ناکامی قیس با پریشانی و شوریدگی آواره کوه و دشت می‌شود و به جای همدمی با انسانهایی که درد عشق او را درک نمی‌کنند، همنشین دد و دام می‌شود. پدر تنها راه

خلاص فرزند از این عشق را رفتن به حج و توسل به خدای کعبه می‌داند. به این امید که عشق لیلی از دل فرزند خارج شود. هنگامی که قیس به کنار کعبه می‌رسد، به جای دعا در مورد سرد شدن عشق لیلی، از خدا می‌خواهد که عشق او را نسبت به لیلی جانسوزتر نماید. قیس همچنان آواره دشت و بیابان است تا با نوفل مأمور جمع‌آوری زکات و صدقات مواجه می‌شود نوفل که مردی شجاع و در عین حال اهل دل است، قول می‌دهد که قیس را به وصال لیلی برساند. نوفل در این راه حتی مجبور به جنگ با قبیله لیلی هم می‌شود، اما این کار ثمری نمی‌بخشد و تلاش این انسان خیر نیز مشکل قیس را حل نمی‌کند.

از دواج لیلی با جوانی از بنی‌اسد یا بنی‌ثقیف، وضعیت عاشق و معشوق را دگرگون می‌سازد. لیلی به اجبار عازم خانه شوهر می‌شود. اما به خاطر وفاداری به قیس هرگز حاضر نمی‌شود که خواسته‌های شوهر را برآورده سازد. قیس نیز پریشان‌حال‌تر از گذشته همدم و وحوش است.

در این دوران فراق، ارتباط لیلی و مجنون از طریق نامه‌هایی است که برای یکدیگر می‌نویسند. تا این‌که شوهر لیلی در اثر بیماری از دنیا می‌رود و مانع وصال بین عاشق و معشوق از میان می‌رود.

ملاقات لیلی و مجنون بعد از مرگ شوهر لیلی که در واقع آزاد شدن از قید و اسارت نظام قبیله‌ای را به همراه داشت، از حد ملاقاتی حضوری که بیان دل‌دادگی آنهاست، تجاوز نمی‌کند و مجنون به عنوان عاشقی عذری یا چشم‌پوشی از وصال، عازم کوه و دشت می‌شود. مرگ لیلی در اثر بیماری، نقطه اوج دل‌دادگی‌هاست. مجنون با شنیدن خبر مرگ لیلی، خود را کنار قبر او رسانده، با دربر گرفتن گور معشوق جان می‌دهد.

این در حالی است که عاشق و معشوق اگر در این عالم از وصال بی بهره بودند، امیدوارند که در جهانی دیگر وصال صورت پذیرد. آن‌گونه که نظامی با بیان خوابی که زید بعد از وفات لیلی و مجنون می‌بیند، این امید را تحقق یافته می‌داند.

آن چه اکنون باید به آن پردازیم، این است که آیا لیلی و مجنون شخصیتی حقیقی دارند، یا ساخته فکر و ذهن داستان‌نویسان می‌باشند؟

برای یافتن پاسخی مناسب برای این سؤال، ابتدا منابع اصلی داستان را مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌دهیم.

منابع داستان لیلی و مجنون

به زعم اکثر نویسندگان و محققان عرب، اولین اثری که در آن نامی از داستان لیلی و مجنون به میان آمده است، کتاب "الشعر و الشعرا" نوشته ابن قتیبۀ دینوری است. ابن قتیبۀ (م. ۲۷۶)، ضمن معرفی شعرای عرب، درباره مجنون می نویسد: «هو قیس بن معاذ، و یقال قیس بن الملوّح»^(۶). در بخش دیگری از این کتاب نیز آمده است: «لم یکن مجنوناً و لکن کان فیه لُوثَةٌ کلوثةُ اَبی حَیّه»^(۷)

این کتاب به جزئیات عشق مجنون به لیلی اشاره نپرداخته است اثر دیگری که از داستان لیلی و مجنون به تفصیل یاد کرده است، کتاب "الآغانی"^(۸) است. ابوالفرج اصفهانی (م. ۳۵۶) جزئیات خاصی از داستان لیلی و مجنون را نقل می کند. به نحوی که کتاب الآغانی را، به عنوان مهمترین منبع داستان لیلی و مجنون قرار داده است.

کتاب دیگری که ما را در یافتن اطلاعاتی نسبت به لیلی و مجنون یاری می کند کتاب «الزهره» نوشته محمدبن داوود ظاهری است که وی در سال ۲۹۷ هجری قمری از دنیا رفته است. اگرچه در این کتاب اطلاعات اندکی درباره مجنون آمده، ولی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. زیرا کتاب شمار بسیاری از اشعار منسوب به مجنون را در خود جای داده و زمانی دراز پیش از کتاب الآغانی گردآوری شده است.^(۹)

چهارمین منبع معتبر، کتاب «مصارع العشاق» نوشته ابن سراج متوفی به سال ۴۱۸ است. در این کتاب حوادثی از داستان عشق لیلی و مجنون نقل می شود.^(۱۰)

از منابع معتبر دیگر می توان از کتاب «تزیین الاسواق به تفصیل أشواق العشاق»^(۱۱) نوشته داوود انطاکی مشهور به "اکمه"، نام برد. انطاکی این روشندل محقق کتاب را در سال ۹۷۲ هجری قمری نوشته است.

انطاکی به مانند ابوالفرج اصفهانی جزئیات داستان لیلی و مجنون را به همراه ابیاتی از مجنون نقل کرده است. اکثر این ابیات در دیوان مجنون لیلی نیز یافت می شود.

در دیوان شعر «مجنون لیلی» ابیات زیادی از سروده‌های قیس آمده است که اکثراً مرتبط با عشق مجنون به لیلست و در کنار دیگر منابع می تواند راهنمای ما به سوی شناخت هرچه بیشتر مجنون و به تبع آن شناخت ریشه داستان این عشق جانسوز باشد.

در کتب دیگر نیز به داستان لیلی و مجنون اشاره شده است که در این‌جا به ذکر نام تعدادی از این آثار بسنده می‌کنیم.

- | | |
|--|------------------------------|
| ۱- اخبار عقلاء المجانین | مداینی |
| ۲- اخبار المجنون | زبیر بن بکار |
| ۳- المؤلف والمختلف فی اسماء الشعرا | آمدی (ابوالقاسم حسین بن بشر) |
| ۴- بساط السامع المسامر فی اخبار مجنون بنی عامر | ابن طولون |
| ۵- خزانه الادب | بغدادی |
| ۶- دیوان ابن فارص مصری | |
| ۷- شرح العیون | ابن بناته |
| ۸- شرح الشواهد | بدرالدین عینی |
| ۹- الکامل | میرد |
| ۱۰- نزهة المسامر فی ذکر بعض اخبار مجنون بنی عامر | یوسف بن حسن میردیی حنبلی |

مطالب کتب یاد شده، گاه ممکن است رهنم ما به حقیقت باشد، زیرا اقوالی نقل می‌کنند که ضد و نقیض می‌باشند. به عنوان مثال ابوالفرج اصفهانی در الاغانی از قول اصمعی دو روایت متناقض نقل می‌کند. بدین ترتیب که در یک‌جا نقل می‌کند: «ریاشی گوید از اصمعی شنیدم که گفت دو نفرند که فقط نامشان باقی است و حقیقت تاریخی ندارند، مجنون عامری و ابن القرّیه»^(۱۳) و در جایی دیگر می‌نویسد: «اصمعی روایت کرده است که او واقعاً دیوانه نبود بلکه مثل ابوحنیه نمیری از شدت عشق دچار پریشانی حواس و شیفتگی شده بود.»^(۱۳)

در جایی دیگر نیز از قول ابن دأب (م ۱۷۱) نقل می‌کند که: «مردی از بنی‌عامر را گفتم، آیا مجنون را می‌شناسی و چیزی از اشعار او روایت می‌کنی؟ گفت: مگر ما از عقلا فراغت یافته‌ایم که به روایت شعر دیوانگان بپردازیم. گفتم مقصودم دیوانه معمولی نیست؛ از شاعری که نامش مجنون عامری بوده و کشته عشق است، سؤال می‌کنم. گفت: این حرفها به بنی‌عامر نمی‌چسبد. جگر بنی‌عامر از آن غلیظ‌تر و سخت‌تر است که دچار درد عشق شود. این حالتها فقط در بین یمانی‌های نازک دل ناقص عقل کله کوچک پیدا می‌شود. اما در بین نزاریها هرگز.»^(۱۴)

اکنون قبل از بررسی ریشه‌های تاریخی داستان لیلی و مجنون به تبیین ریشه‌های عاطفی و اجتماعی این داستان می‌پردازیم.

ریشه‌های عاطفی داستان لیلی و مجنون

اگر بپذیریم که آن‌چه امروزه از داستان لیلی و مجنون در اختیار ماست، ریشه در ادبیات عربی دارد، بهتر است که به دنبال ریشه‌های اشعار عاشقانه در ادب عربی بگردیم. برخی از محققین، عشق در اشعار عرب جاهلی را سرچشمه گرفته از دو منبع ایرانی و سنن جاهلی می‌دانند. اینوسترانتسلف در این باره می‌نویسد:

«در عربستان جاهلی از درجه ممتاز و مترقی فرهنگ ایرانی ساسانیان به خوبی آگاه بودند. از جمله اتباع شاهنشاه ایران در ولایات غربی کشور، عده زیادی عرب بودند که ضمن معاملات تجاری، حکایات و شایعات راجع به عظمت ایران‌شهر را بین قبایل صحرای شام و در قسمت جنوبی جزیره عربستان منتشر می‌ساختند. افکار و عقاید مذهبی ایرانیان نیز بین قبایله‌های عرب مورد توجه بوده و رواج داشته است. مثلاً ما می‌دانیم میان قبایله بنی‌تمیم عرب، آتش‌پرستانی وجود داشته‌اند

نفوذ ایرانیان در دوره قبل از اسلام در زمینه سیاست بسیار قوی بوده، چنانکه مسلم است بقای کشور کوچک عربی حیره، در حدود جنوب شرقی کشور ایران، به‌ویژه مدیون نفوذ ایران بوده است. کمی قبل از ظهور اسلام، اعراب جنوب نیز زیر نفوذ ساسانیان آمدند، چون در آن زمان یمن به تصرف ایران درآمد. در آن زمان خسرو و دربار او در نظر عرب کمال مطلوب جلال و عظمتی صعب‌الوصول بودند.»^(۱۵)

تأثیر ایران بر عرب از راه مناسبات و مراودات روزانه و پیوسته با عربها و یا از طریق حیره که خود هنر و سلیقه ایرانی را چاشنی زندگی بدوی کرده بود، اعمال گشت. معیارهای ذوق و سلیقه ایرانی در شئون مختلف از جمله رفاہ، وسایل زندگی، هنر و جمال‌پرستی، الگو و سرمشقی برای اعراب درآمد و به گفته جلال ستاری «بعضی اندیشه‌های کاملاً ایرانی که در ادب عرب بازمی‌یابیم، ظاهراً از همین دوران کهن به ادب قوم عرب راه یافته‌اند.»^(۱۶)

در عصر بهرام پنجم و خسرو دوم ادبیات غیرمذهبی در ایران گسترش یافت و بهرام پنجم (بهرام گور) در حیره توسط منذر اول پسر و جانشین نعمان پرورش یافته بود. بنابراین ظاهراً مناسبات و مبادلات فرهنگی که از نوع و چگونگی آن به‌درستی خبری نیست، از دوران بهرام گور میان حیره و دربار تیسفون برقرار بوده است. به هر حال این مفاهیم و اندیشه‌های ایرانی کم‌کم بر پهنه عربستان جاهلی بال و پر گشود و پس از اسلام نیز خوانندگان مدینه که بیشترشان ایرانی‌نژاد بودند، به همان سنت ایرانی وفادار ماندند.

همین رابطه و تأثیرپذیری ادب عربی از ادبیات ایرانی، می‌تواند این فکر را تقویت کند که ریشه اصلی بسیاری از نموده‌های ادب عربی نشأت گرفته از فرهنگ و ادب ایرانی است و شاید داستان لیلی و مجنون نیز تأثیر پذیرفته از فرهنگ ایرانی باشد. مؤید ارتباط فرهنگ و ادب ایران باستان با شعر و ادب عرب جاهلی، این است که یان ریبکا می‌گوید: «قصه لیلی و مجنون در حقیقت مضمون عامیانه بسیار کهنی است که پیشینه آن در ادبیات بابل دیده می‌شود، با این تفاوت که داستان در آن جا پایانی خوش دارد.»^(۱۷)

این شعرای ایرانی بودند که ذوق و عاطفه آنها گویی دریغ داشته که این‌چنین دلدادگی و پاکبازی بی‌جواب بماند و سودی ندهد. از این‌رو با تصرف در اصل داستان عشاق را به تعبیر یان ریبکا^(۱۸) عاقبت به‌خیر کرده‌اند.

شهرت داستان لیلی و مجنون و مثل شدن آنها در عشق و عاشقی، درواقع از دولت سر شاعران ایرانی حاصل آمده است و اصلاً این ایرانیانند که داستانی گسیخته و پاره پاره را یک‌پارچه کرده‌اند و به آن وحدت و انسجام بخشیده‌اند.

اصولاً عربها را فاقد قدرت داستان‌سرایی معرفی کرده‌اند و گفته‌اند که: «عرب قریحه داستان‌سرایی ندارد و درست برعکس ایرانی است، چنانکه مضامین پراکنده داستان کوچک لیلی و مجنون، فقط پس از آن که به دست ایرانی‌ها افتاد، به صورت یک اثر پیوسته و منظم و واقعاً بالارزش درآمد»^(۱۹) پس می‌توان نتیجه گرفت که رابطه‌ای عاطفی میان ایران و ایرانی با داستان لیلی و مجنون وجود دارد. هم از نظر ارتباط ریشه‌ای و هم از نظر نقشی که ایرانیان در گسترش این داستان داشته‌اند. و حال اگر هم

اثبات شود داستان لیلی و مجنون که فعلاً در اختیار ماست، ریشه‌ای عربی دارد، باز از نقش فرهنگ و ادب ایرانی در تبلور این داستان نمی‌توان چشم پوشید.

هرچند آنچه از این داستان در اختیار ماست، رنگ و صبغه‌ای عربی دارد و یافتن رگه‌هایی از فرهنگ ایرانی در این داستان به‌سادگی امکان‌پذیر نیست. شروع عشق از مکتب‌خانه به گفته دکتر زرین کوب چیزی است که با زندگی در بادیه و با رسم حیات بدوی چندان سازگار نیست^(۲۰) و می‌تواند متأثر از فرهنگ ایرانی باشد، اما موارد متعددی یافت می‌شود که علاوه بر نشان دادن رنگ محلی (عرب بدوی) در قصه و ارتباط با خاستگاه اصلی داستان، تا حدی نیز سعی قصه‌پرداز را در تأمین واقع‌گرایی در قصه نشان می‌دهد. مانند:

- عزیمت به مکه و حاجت‌طلبی از مکه.
- جنگ نوفل که جوانمرد بیابان است.
- انس مجنون با حیوانات در بیابان.
- راز و نیاز با ستارگان که چیزی بازمانده از رسم پرستش اجرام در اندیشه شاعر صحراگرد عاشق‌پیشه است.
- زندگی در صحرا و آزاد کردن آهو و گوزن.

و ...

خاستگاه دیگر مفهوم عشق در شعر جاهلی عرب، سنن جاهلی است. عشق جنون‌آمیز و جنون‌انگیزی که زاییده سحر و جادو و دخالت جادوگر یا جن و وسواس شیطان بوده است. به گفته جلال ستاری «این طلیعه و نمایش حدیث مجنون بیش از ظهور مجنون واقعی و تاریخی و هذیان حاصل عشق و آوارگی و سرگشتگی عاشق شیفته در بیابانهاست.»^(۲۱) باید توجه داشت که عشق و شیفتگی در عرف و آداب سنتی عرب، درد و رنجی جاودانه و چاره‌ناپذیر و حالتی نابهنجار و ناپسند تلقی می‌شده است و بعید نیست که اعراب جاهلی عشق را برانگیخته موسیقی و مثل موسیقی ثمره جادوگری بدانند.

به هر حال در معتقدات بادیه‌نشینان قدیم، عشق و جادوگری به هم بسته و پیوسته بوده‌اند. اما احتمال قریب به یقین وجود دارد که در اصل این ارتباط به هیچ وجه معنای مذموم و ناپسندی نداشته است.

جلال ستاری معتقد است که: «در اشعار این دوره، دو مفهوم ایرانی و عرب از عشق: عشق صیقل یافته ایرانی‌وار و عشق جنون‌انگیز ساخته و پرداخته اجنه و جادوگران به هم می‌آمیزد.»^(۲۲)

به این ترتیب شعر عشقی عرب ریشه‌ای عربی- ایرانی دارد و نمود آن را به وضوح در داستان لیلی و مجنون می‌توانیم مشاهده کنیم.

حال اگر مطابق روش نظریه‌معنایی به متن داستان لیلی و مجنون نظر افکنیم، می‌توانیم به نتایجی ارزشمند برسیم. «نظریه‌معنایی مبتنی بر نوعی خاص از معناشناسی یا علم دلالت است که در آلمان توسط پروفیسور لئو وایسگربر، ساخته و پرداخته شده است. این نظریه در مباحث عمده و اصلی‌اش با آنچه امروزه زبان‌شناسی قومی نامیده می‌شود، مطابقت بسیار دارد. زبان‌شناسی قومی، نظریه‌ای است که روابط متقابل میان الگوهای زبانی و الگوهای فرهنگی را بررسی می‌کند.»^(۲۳)

مطابق این نظریه هر واژه‌ای نمایانگر منظر و زاویه خاصی است که ما از آن جا، به جهان می‌نگریم و آنچه را ما یک مفهوم می‌نامیم، چیزی نیست جز تبلور این منظر و زاویه ذهنی. به عبارت دیگر، یک مفهوم حالت کم و بیش پایا و ثابت آن منظر و زاویه است و منظور از زاویه ذهنی جنبه فردی نیست، بلکه متعلق به همه افراد جامعه است و در قرون و اعصار به وسیله سنت تاریخی به آنها ارث رسیده است.

در داستان لیلی و مجنون به واژه‌ها و مفاهیمی برمی‌خوریم که از طریق آنها می‌توان الگوهای فرهنگی و اجتماعی را شناخت. مفهوم اصلی در این داستان "عشق" است که به هر جامعه و فرهنگی می‌تواند تعلق داشته باشد اما عشقی که همراه با جنون است به جامعه‌ای وابسته است که سحر، جادو، جن و جادوگر نمودی خاص داشته باشند نظیر جامعه عرب بدوی.

مفاهیم زندگی در بیابان، حیوانات وحشی، جنگ و خشونت، به حج رفتن و حاجت‌طلبیدن از کعبه و ... به خوبی داستان لیلی و مجنون را به سرزمین بیابانی عربستان، وابسته می‌کند. اگر به متن داستان روی آوریم، درمی‌یابیم که در دیار لیلی حکومت مطلق با خشونت است و مردانگی به قبضه شمشیر بسته است، حتی به مراسم لطیفی چون خواستگاری هم با طبل جنگ و تیر و خدنگ می‌روند و به گفته سعیدی سیرجانی: «در ذهن جوانمرد آزاده‌ای چون نوفل این سؤال مطلقاً مطرح نمی‌شود که

گیرم در جنگ پیروز شدی و قبیله لیلی را به خاک و خون کشیدی و دخترک را تحویل مجنون دادی، در این صورت رفتار لیلی با مردی که باعث قتل پدر و برادر و کسانش شده است، چگونه خواهد بود؟»

این مطلب نیز تأکید مجددی بر وابستگی داستان لیلی و مجنون به فرهنگ و ادب عربی است. کلماتی مثل مناسک حج، خلیفه، عقد بستن، آیات قیامت، مأمور صدقات، عبدالرحمن بن عوف، نوفل بن مسحاق، کثیر، عزه و ... نشان از ارتباط داستان لیلی و مجنون با عصر اسلامی است. در ادامه بحث و به هنگام اثبات هویت تاریخی مجنون در این‌باره مفصل بحث می‌کنیم.

از مشخصات خاص جهان‌بینی اعراب بدوی "واقع‌گرایی" است و به نظر می‌رسد، این خصیصه با آب و هوای سرزمین عربستان ارتباط نزدیکی دارد. «در ذهن واقع‌گرایی عرب، دنیای حاضر موجود با رنگها و صورتهای بی‌شمارش، تنها دنیایی است که وجود دارد. در چنین ذهن و مغزی آن چه هرگز راه ندارد، اعتقاد به زندگی جاویدان و ابدی و اعتقاد به جهان آینده است. برای چنین ذهنی بیرون از محدوده این جهان، دنیای دیگری وجود ندارد.»^(۲۵)

پس آن مفاهیمی که مبنی بر جاودانگی و وجود جهانی دیگر باشد، وابسته به جامعه‌ای غیر از عرب جاهلی است و در داستان لیلی و مجنون این‌گونه مفاهیم به فراوانی وجود دارد و دلیل دیگری بر وابستگی داستان لیلی و مجنون به عصر اسلامی است.

«در سراسر شعر عرب پیش از اسلام، نغمه غم‌انگیز و تاریخ بدبینی در تَرَم است. می‌توانیم بگوییم که تم طبیعی اصلی ادبیات جاهلی جز این نیست. آثار شاعران بزرگ پیش از اسلام بدون استثنا نومییدی ناشی از پوچی زندگی انسان را با جانگزاترین فریادها بازگو می‌کند.»^(۲۶)

حاکمیت امید و آرزو در سراسر داستان لیلی و مجنون با این اندیشه شعر جاهلی منافات دارد و بار دیگر وابستگی داستان را به عصر اسلامی نمایان می‌سازد.

نظر دانش‌پژوهان دربارهٔ هویت لیلی و مجنون

ابوالفرج اصفهانی به عنوان قدیمی‌ترین محقق دربارهٔ مجنون می‌گوید: «قیس بن ملوح بن مزاحم، معروف به مجنون لیلی، شخصیت افسانه‌ای منسوب به قبیلهٔ بنی‌عامر، شاعری که عشق وی را از پای درآورد. به این شخصیت افسانه‌ای، داستان‌ها و شعرهای زیادی نسبت داده‌اند تا آن‌جا که جاحظ می‌گوید مردم هر شعری را که در مورد لیلی سروده شده بود و گوینده‌اش مجهول، به وی منسوب کرده‌اند.»^(۲۷)

نظر رضاقلی‌خان هدایت جالب است: «قیس در عرب متعدد بوده، از جمله قیس بن ذریح صاحب لُبْنی برادر رضاعی امام حسن (ع) که بر لُبْنی از قبیلهٔ بنی‌کعب عاشق شده، پدر لُبْنی به اشارهٔ امام حسن (ع) دخترش را به قیس داد. اما خویشان دختر به تدریج کوشیدند و قیس را به طلاق دختر وادار کردند و او در فراق لُبْنی بی‌تابی کرده و اشعاری نیز سروده است

چون لُبْنی درگذشت، پس از چندی قیس هم بیمار شد و دچار غشی گردید و وفات یافته و در نزدیکی قبر لُبْنی به خاک سپرده شد. گفته‌اند که قصهٔ این قیس با قیس عامری یکی شده و داستان عشق این قیس عامری به لیلی شهرت یافته است.»^(۲۸)

اگرچه رضا قلی‌خان هدایت به وضوح در مورد داستان لیلی و مجنون اظهار نظر نکرده است، اما از فحوای کلامش این‌گونه دستگیر می‌شود که وی مجنون را دارای هویتی تاریخی می‌داند.

مؤلف تاریخ ادبیات عرب به شدت اصالت تاریخی داستان را رد کرده، می‌گوید: «داستان لیلی و مجنون هیچ پایهٔ تاریخی درستی ندارد و آن را یکی از جاعلان قرن دوم هجری ساخته است.»^(۲۹)

بروکلمن نیز مجنون را شخصیتی افسانه‌ای می‌داند و می‌گوید: «مجنون شخصیتی است افسانه‌ای که تصور می‌شود در حدود سنهٔ ۷۰ هجری وفات یافته است.»^(۳۰)

هرمان اته به شکل دیگری با داستان لیلی و مجنون برخورد می‌کند و می‌نویسد: «داستان لیلی و مجنون، شرح زندگانی بیابانی عرب قدیم است.»^(۳۱) وی ارتباط داستان را به عرب بدوی تأیید می‌کند.

نظر جرجی زیدان در مورد داستان لیلی و مجنون این‌گونه است: «داستان لیلی و مجنون و اشعار مجنون، اثری دراماتیک است که پاره‌هایی از فضیلت‌های انسانی را به نمایش می‌گذارد. این داستان، عشق را همراه با گران‌مایگی اخلاقی و پاکدامنی نشان می‌دهد.»^(۳۲)

برتلس ضمن رد شخصیت تاریخی مجنون، به روایت ابن کلبی اشاره کرده که شعرهای مجنون و افسانه عشق شوربخت او را ساخته و پرداخته یکی از خاندان بنی‌امیه است که نمی‌خواست نامش آشکار شود.^(۳۳)

طه حسین دیگر محقق عرب فقط انتساب داستان را به عرب جاهلی رد می‌کند و می‌نویسد: «مردم عرب پیش از اسلام و تمدن نخستین اسلامی، با این‌گونه داستانها آشنایی نداشتند.»^(۳۴)

شارح دیوان مجنون نیز در مورد اصالت داستان اظهار نظر کرده‌اند. عبدالستار احمد فراج در مقدمه دیوان مجنون لیلی می‌نویسد: «و مجنون لیلی، ذکرت روایات قلیله آنه غیر موجود و اکثرها اثبت وجوده»^(۳۵) این سخن عبدالستار به طور غیرمستقیم دلیلی بر وجود تاریخی مجنون است.

عدنان زکی درویش شارح دیگر دیوان مجنون لیلی می‌نویسد: «عاش قیس بن الملوح بن مزاحم بن عدس بن ربیعہ من قبیلہ بنی‌عامر، فی زمن خلافة مروان بن الحکم فی مطالع خلافة بنی‌امیه.»^(۳۶) مطابق این نظریه زمان زندگی مجنون نیز اواخر قرن اول هجری می‌باشد

دکتر محمدجعفر محبوب ضمن ادعان به افسانه‌ای بودن داستان لیلی و مجنون می‌گوید: «فرض وجود حقیقی برای مجنون و معشوقش لیلی، مطالبی است که قویاً مورد تردید است و در هر حال اگر هم حقیقتی داشته باشد، اخلاف آنان، شاخ و برگ فراوان بدین داستان افزوده‌اند و آن‌را با وقایع جعلی بسیار به هم آمیخته‌اند و هر کسی اندکی بر آن مزید کرده تا بدین غایت رسیده است.»^(۳۷) دکتر محبوب حکم روشنی نداده، بلکه شک و تردید درباره وجود مجنون را بیان می‌کند که خود بارقه‌امیدی برای درک هویت تاریخی مجنون است.

دکتر خانلری در مقاله‌ای تحت عنوان «داستان پدید آمدن یک داستان» نظر روشنی درباره اصالت یا عدم اصالت داستان لیلی و مجنون ارائه نمی‌دهد، بلکه به منابع داستان

اشاره کرده، می‌نویسد: «داستان لیلی و مجنون تا این زمان (عصر نظامی) ناشناخته نبود. در بسیاری از کتابهای ادبی به زبان عربی قصه شیدایی قیس عامری یا مهدی یا معاذین کلیب نقل شده، یا به این داستان اشارتی رفته است. شعرهای عربی بسیار هم به این عاشق سودایی نسبت داده‌اند که در زمان‌های جدیدتر جمع و تدوین شده و به عنوان دیوان اشعار قیس عامری انتشار یافته است. شاید متن داستان این عشق‌بازی را هم به زبان عربی نوشته بودند و نیز می‌توان گمان برد که قصه‌گویان ایرانی آن را برای شنوندگان خود نقل کرده‌اند.»^(۳۸)

حسین فرمند محقق افغانی در مقاله‌ای تحت عنوان «نگاهی بر ریشه و پیشینه داستان لیلی و مجنون» می‌نویسد:

«داستان لیلی و مجنون اندکی قبل از آغاز عصر اسلامی در سرزمین عرب بوجود آمد و بعد انکشافاتی در آن رونما گردید. در این هنگام از لحاظ اجتماعی و اقتصادی در ساختمان جامعه تفاوت‌های چشمگیری میان شهر و ده به چشم می‌خورد. بویژه در شهرها برای ثروتمندان و طبقات بالای جامعه شرایط زندگی مرفه مهیا بود، در حالی که در صحراها و دهات، هنوز همه مردم در حالت بدوی به سر می‌بردند. آنانی که برخوردار از زندگی مرفه بودند به ساختن و سرودن اشعار عشقی پرداختند. در میان شاعرانی که در زمینه عشق و محبت آنها افسانه‌ها ساخته شده، جمیل بن معمر قیصر، قیس بن ملوح و چند تن دیگر، از همه شهرت بیشتر دارند. اما آهسته آهسته عشق تاریخی که در اشعار آنان منعکس بود، رنگ افسانه به خود گرفت. چنانکه افسانه لیلی و مجنون نیز به همین صورت ساخته شد.»^(۳۹) از بررسی گفته‌های وی اینگونه مستفاد می‌شود که وی مسلماً داستان لیلی و مجنون را واقعی می‌داند و فقط حوادث جنبی را ساخته فکر و اندیشه داستان‌نویسان می‌داند.

در جایی دیگر از همین مقاله آمده است که: «داستان لیلی و مجنون که امروز شهرت جهانی کسب نموده است در اوایل عهد اسلامی و یا اندکی پیش‌تر از آن در سرزمین عرب پدید آمده، با عشق عامیانه و فولکلوریک عرب پیوند داشته است، اما در ادبیات مکتوب عرب چندان انکشافی نکرده است.»^(۴۰)

در این مقاله که اثرات نثر معاصر افغانی به وضوح دیده می‌شود، منظور محقق از انکشاف نکردن داستان لیلی و مجنون در ادبیات مکتوب عرب باتوجه به کاربرد

انکشافات در ابتدای مطالب ذکر شده، در معنی جا باز کردن و جا افتادن است. وی می‌خواهد بیان کند که شهرت داستان لیلی و مجنون در ادبیات شفاهی عرب است نه در ادبیات مکتوب عرب.

پژوهنده معاصر، انیکوهمت در مقاله «مثنویهای لیلی و مجنون» درباره هویت لیلی و مجنون می‌نویسد:

«اصل داستان عاشقانه لیلی و مجنون مربوط به سرگذشت قیس عامری و لیلی بنت سعد است که از دلدادگان نامی دوره جاهلیت بوده‌اند و پاره‌ای این داستان نیمه‌افسانه‌ای عربی را مربوط به سده اول هجری می‌دانند.»^(۴۱) در این سخنان، محقق ضمن ذکر نسب عاشق و معشوق، اصالت و هویت تاریخی آنان را پذیرفته و فقط در زمان ظهور و بروز عشق این دو دلداده شک کرده است. اما جلال ستاری که کتابی مستقل و تحقیقی با عنوان «حالات عشق مجنون» نوشته، هویت تاریخی مجنون را مشکوک می‌داند و می‌نویسد: «برای داستان لیلی و مجنون شاید به تحقیق نتوان زمان تاریخی تعیین کرد. هرچند معلوم است، قصه‌ای است مربوط به حبّ دزدی که ریشه در محیط بادیه پیش از ظهور اسلام دارد و در عصر اموی به ویژه، نظیر دیگر داستانهای عشقی بادیه، صورتی آرمانی و مثالی یافته است. و بنابراین هم روزگار دانستن مجنون و خلیفه اموی عبدالملک مروان، فرضی و خیالی است.»^(۴۲)

از جمع‌بندی نظرات محققان این‌گونه برداشت می‌شود که اکثر پژوهندگان معاصر لیلی و مجنون را دارای هویت و اصالت تاریخی می‌دانند. اگرچه در زمان حیات آنان اختلاف نظر وجود دارد. حال اگر به بررسی دقیق متن داستان لیلی و مجنون بپردازیم، بهتر خواهیم توانست در این باره قضاوت کنیم.

هویت تاریخی مجنون براساس اصل داستان لیلی و مجنون

مسلماً مستندترین تحقیق، تحقیقی است که مطابق اصل موضوع و مأخذ اصلی تهیه شود. در مورد لیلی و مجنون معتبرترین سند، اصل عربی داستان است. از آنجایی که ما درصدد یافتن رد پای تاریخ در این داستانیم، بهترین راهنمای ما اعلام این داستان، شامل اسمهای خاص، اسمهای مکان و نام قبایل است تا از طریق اسمهای خاص به

هویت تاریخی داستان پی ببریم و از طریق اسمهای مکان و نام قبایل بتوانیم موقعیت جغرافیایی رویداد حوادث داستان را مشخص کنیم. در این قسمت تنها اسمهای خاص را بررسی می‌کنیم و در قسمت بعدی موقعیت جغرافیایی داستان را از طریق اسمهای مکان و نام قبایل پی می‌گیریم.

در داستان لیلی و مجنون به نام اشخاصی مثل قیس، لیلی، سیدعامری، ابن سلام، عبدالرحمن عوف، نوفل بن مساحق، سلیم عامری، سلام بغدادی، زید، زینب، کثیر، عزه و ... برمی‌خوریم.

از این میان قیس، لیلی، سیدعامری، ابن سلام، زید، زینب، سلیم عامری چندان مشکلی از هویت تاریخی داستان را حل نمی‌کنند، زیرا اصالت آنها وابسته به وجود مجنون است. اما نامهایی مثل کثیر، عزه، عبدالرحمن عوف و نوفل بن مساحق می‌توانند راهنمای ما به سوی حقیقت باشد.

کثیر و معشوقش عزه در کتاب "الفهرست"^(۴۳) به مانند لیلی و مجنون جزو عشاق جاهلی معرفی شده‌اند. اما در کتاب "تزیین الاسواق"^(۴۴) کثیر فرزند عبدالرحمن بن اسود است و عمرو بن ربیع از اجداد اوست که در زمان جاهلیت، عرب را از دین ابراهیم به سوی پرستش اصنام دعوت می‌کرد. کثیر از بنی خزاعه است و عزه نیز مطابق نظر صاحب "تزیین الاسواق" دختر جمیل بن حفص است که نسبش به عبد مناف می‌رسد. در لغت‌نامه دهخدا نیز کثیر از شعرای دربار بنی‌امیه است که عبدالملک مروان پنجمین خلیفه اموی (۶۵-۶۸ ق) و برادرش عبدالعزیز و پسرش را مدح گفته‌است و در سال ۱۰۵ هجری قمری وفات یافته‌است.

پس یکی از شخصیت‌های داستان لیلی و مجنون دارای هویتی تاریخی است که در حدود قرن اول هجری می‌زیسته‌است. شخص دیگری که هویتش در اثبات هویت مجنون بسیار تأثیر گذار است، عمر بن عبدالرحمن بن عوف است. مطابق متون تاریخی^(۴۵) این شخص پسر عبدالرحمن بن عوف زهری قرشی است. پدرش عبدالرحمن از بزرگان صحابه است و جزو عشره مبشره معرفی شده‌است. وی مردی بازرگان و متمول بود که عمر بن خطاب او را جزو شورایی قرار داد که بعد از مرگ عمر، خلیفه بعد را تعیین کنند. عبدالرحمن در سال ۳۱ هجری از دنیا رفته‌است. عمر بن عبدالرحمن از کاتبان خلیفه اموی مروان حکم بوده‌است و در سال ۹۵ هجری قمری از دنیا می‌رود.

اگرچه در "الغانی"^(۴۶) از این شخص با همین عنوان عمر بن عبدالرحمن نام برده می‌شود. اما محقق روسی کراچکوفسکی^(۴۷) از او با نام "نوفل" یاد می‌کند. در هر حال اثبات هویت تاریخی عمر بن عبدالرحمن تأییدی بر هویت تاریخی داستان لیلی و مجنون است و هیچ منافاتی با زمان حیات "کثیر" که هویتش قبلاً اثبات شد، ندارد.

شخص دیگری که در اثبات هویت داستان بسیار بااهمیت می‌باشد، "نوفل بن مساحق" است که مطابق آنچه در "الغانی"^(۴۸)، "الشعر والشعرا"^(۴۹) و دیگر منابع آمده است با مجنون ملاقات می‌کند و در راه رساندن او به لیلی تلاش هم می‌کند.

این شخص یک سال بعد از عمر بن عبدالرحمن مأمور جمع‌آوری صدقات در قبیله بنی‌عامر می‌شود. نوفل بن مساحق ابتدا در مدینه منصب قضاوت داشت و در سال ۸۳ هجری قمری عزل شد. وی که مردی شعر دوست بود و حتی در مسجد مدینه درباره شعر عمر بن ابی‌ربیع اظهار نظر هم کرده بود، بعدها مأمور گردآوری صدقات می‌شود و در سال ۸۷ هجری از دنیا می‌رود.^(۵۰)

در کتاب "تزیین الاسواق" نیز درباره نوفل آمده است که: «نوفل بن مساحق بن عبدالله بن المسور بن مخرمه و کان والياً علی الصدقات من قبل مروان او عبدالملک»^(۵۱) در کتاب "مصارع العشاق"^(۵۲) هم از نوفل به عنوان والی صدقات یاد شده است. به این ترتیب چهار نفر از کسانی که نامشان در منابع طراز اول داستان لیلی و مجنون آمده است، در حدود اواخر قرن اول هجری و اوایل قرن دوم هجری قمری می‌زیسته‌اند. همین امر می‌تواند دلیلی محکم بر هویت تاریخی مجنون در حدود قرن اول یا دوم هجری باشد. کراچکوفسکی نیز اذعان کرده است که مجنون می‌باید در همین سالها زیسته باشد و حتی سال مرگ مجنون را اواخر قرن هفتم میلادی و در سال ۸۰ هجری قمری می‌داند.^(۵۳)

طه حسین نیز که قبلاً انتساب داستان لیلی و مجنون را به عرب جاهلی رد کرده بود، احتمال می‌دهد که شکل‌گیری داستان لیلی و مجنون به اواخر سده نخست هجری یا اوایل سده دوم یعنی دهه آخر حکومت امویان برمی‌گردد.^(۵۴)

موقعیت جغرافیایی حوادث داستان لیلی و مجنون

اگر در منابع عربی داستان به دنبال اسم مکان بگردیم، اسامی مثل نجد، کعبه، مدینه، حجاز، طائف، ضریه، توباد، تیماء، یمامه، حضرت موت و ... نظر ما را به خود جلب خواهد کرد. قیس در قصیده‌ای با مطلع زیر حدود چهل مکان جغرافیایی را نام می‌برد.

تذکرث لیلی والسنین الخوالیا وایام لا اعدی علی الدرمدیا^(۵۵)

تمامی اسامی مربوط به بخش خاصی از حجاز است مثلاً:

تیماء: واحه بزرگی است در ۴۵۰ کیلومتری شمال مدینه بر سر راه تبوک. این محل بیلاق و بازار موسمی اعراب چادرنشین عربستان شمالی و بادیه شام است.^(۵۶)

نجد: یعنی سرزمین مرتفع که آن را در فارسی پشته گویند. نجد ناحیه‌ای است از جزیره العرب که از سوی به تهامه و یمن و از سوی دیگر به شام و عراق محدود است. مرکز نجد شهر ریاض پایتخت عربستان سعودی است.^(۵۷)

وادی القری: نام صحرائی وسیع در شمال تیماء بر سر راه مدینه به تبوک است.^(۵۸)

توباد: نام کوهی در نجد.^(۵۹)

تهامه: نام اراضی ساحل بحر احمر که از شبه جزیره سینا تا یمن ادامه دارد.^(۶۰)

ضریه: مقر اصلی بنی‌عامر در سرزمین نجد^(۶۱)

جنیه: دشتی در نجد^(۶۲)

با بررسی دقیق این اسامی و دیگر اسامی مشهور درمی‌یابیم که اکثر مکانها متعلق به منطقه نجد است و تعدادی از اسامی نیز در محدوده مکه و مدینه می‌باشد که اسامی گروه دوم مربوط به سفر حجی است که مجنون به همراه پدرش به مکه داشته است.

نام قبایلی مثل بنی‌عامر، بنی‌معد، بنی‌اسد، بنی‌ثقیف نیز متعلق به منطقه نجد و بخش‌هایی از حجاز است و دلیلی دیگر بر نشان دادن موقعیت جغرافیایی شکل‌گیری داستان لیلی و مجنون است.

حاصل کلام

داستان عاشقانه لیلی و مجنون حاصل دل‌باختگی و شیدایی قیس بن عامر از جوانان ناحیه نجد در سرزمین حجاز است که در حدود قرن اول هجری می‌زیسته است و معشوقش لیلی نیز به گفته اخفش دختر مسعد بن محمد بن ربیع و به گفته ابوعمرو شیبانی لیلی کینه‌اش ام مالک و دختر مهدی بن سعد بوده است.^(۶۳) اگرچه اصالت تاریخی داستان اثبات شده است، اما بسیاری از حوادث این داستان ساخته ذهن شاعران و افسانه‌سرایانی است که به خاطر افزودن بر جذابیت داستان، روی دادهایی را چاشنی اصل داستان کرده‌اند. به عنوان مثال برخی از شاعران لیلی و مجنون را با هارون الرشید هم‌عصر می‌دانند و حتی داستانی از ملاقات هارون با لیلی نقل می‌کنند^(۶۴) اگرچه این داستان ساختگی است، اما هدفشان ذکر جنبه‌ای از جذابیت‌های این داستان است. برخی از افزودنی‌ها برداستان هرچند در اصل عربی داستان یافت نمی‌شود اما با روح داستان و حتی موقعیت زمانی و مکانی داستان ساز نیست. از جمله نقل می‌کنند که «از مجنون عامری پرسیدند حق با حسن بن علی است یا با معاویه. جواب داد حق با لیلی است»^(۶۵) این سخن اگرچه دارای مضمون خاصی است، اما با زمان وقوع داستان که مسلماً بعد از سالهای امامت امام حسن(ع) و مقابله ایشان با معاویه است، منافاتی ندارد.

در مورد عملکرد نظامی به عنوان بزرگترین لیلی و مجنون سرای فارسی، در شکل‌گیری داستان لیلی و مجنون، مرحوم علی‌اصغر حکمت می‌نویسد: «نظامی این داستان غم‌انگیز را که تحقیقاً نفیس‌ترین گوهرهای پندگانه اوست، از اخباری چند که در حدود قرن هشتم مسیحی از احیا و قبایل نجد باقی مانده، اختیار کرده است.»^(۶۶) دکتر صفا نیز اعتقاد دارد: «نظامی در ابداع اصل این داستان مبتکر نبود، ولی خود هنگام نظم در آن تصرفات بسیار کرده است.»^(۶۷)

حتی کراچکوفسکی^(۶۸) آگاهی نظامی را به برخی از مطالب کتابی که النوالی با عنوان «حکایت قصه مجنون» نوشته است، تأیید می‌کند.

شاید همین افزودنی‌ها بر اصل داستان بوده است که باعث اختلاف‌نظر در مورد شخصیت مجنون و نحوه علاقه‌مندی وی به لیلی شده است. تا جایی که ابن کلبی

می‌گوید: «جوانی از بنی‌امیه عاشق دختر عمه‌اش شد و چون نمی‌خواست عشق او مشهور شود، قصهٔ مجنون را ساخت.»^(۶۹) این سخن ابن کلبی نیز تأییدی بر موقعیت زمانی داستان لیلی و مجنون دارد.

ژان کلود واده ویژگی‌های داستانهای عرب بدوی را این‌گونه ذکر می‌کند: «قربانی کردن شتر، مشاجرات میان قبیله‌ها که به علت آشکار شدن راز عاشق و معشوق رخ می‌دهد و حیثیت و شرف خود را به خطر می‌اندازد. دیدار بانو و منزلگاه او هنگامی که مردان قبیله غایب هستند، مهمان نوازی بانو از عاشق ناشناس و غریب.»^(۷۰) در داستان لیلی و مجنون تمامی ویژگی‌های داستانهای عرب بدوی را می‌توان یافت و این نیز دلیل دیگری بر هویت جغرافیایی داستان لیلی و مجنون است.

از سوی دیگر می‌توان بین عشق مجنون با نسیب‌گویان بادیهٔ حجاز نیز ارتباط برقرار کرد. در این باره می‌گویند: «آیا نشانه‌هایی که شاعر روی زمین رسم می‌کند، همان نشانه‌های اطلال و دمن نیست که تنها شاعر نسیب پرداز به درک آن قادر بود؟ عریانی وی نیز گونه‌ای از راز‌گویی است. سرگشتگی در حالی که جز به لیلی نمی‌اندیشد، گویای آن که خاطرهٔ لیلی و وجد ناشی از آن بر سراسر وجودش چیره گردیده است. چندان که به یاد او شعر می‌سراید، همان‌گونه که شاعر نسیب پرداز به دیدن خیمه‌گاه متروک معشوق شعر می‌سرود.»^(۷۱)

به هر حال داستان عشق مجنون مربوط به عرب بادیه‌نشین حجاز است و تمام خصوصیات زندگی، عشق و دل‌باختگی و حتی مرگ و مردن آنان را نیز دربردارد.

- ۱- حدیث قدسی: کُنتَ کثراً مخفیاً فاحبیت أن اعرف فخلقت الخلق لکی أعرف. (فروزانفر، بدیع‌الزمان)، احادیث مثنوی، امیرکبیر، تهران ۱۳۶۱، ص ۲۹.
- ۲- ابن ندیم، الفهرست، با تجدید نظر ثانی توسط رضا تجدد، به کوشش مجتبی مینوی، انتشارات دانشگاه تهران، أفست انتشارات فردوسی، بی‌تا، ص ۳۶۵.
- ۳- اصفهانی، ابوالفرج، الاغانی، ترجمه محمدحسین مشایخ فریدنی، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، تهران ۱۳۶۸، ص ۱۷۳.
- ۴- اسعد گرگانی، فخرالدین، ویس و رامین، به اهتمام محمدجعفر محبوب، نگاه نشر اندیشه، تهران، ۱۳۳۷، ص ۶۵.
- ۵- عیوقی، ورقه و گلشاه، به اهتمام ذبیح، صفا، انتشارات دانشگاه تهران، تهران ۱۳۴۳، ص ۶ و ۷.
- ۶- ابن قتیبه، الشعر و الشعراء، تحقیق و شرح احمد محمد شاکر، دارالمعارف مصر، بی‌تا، ص ۵۶۳.
- ۷- سراج قاری، ابومحمد، مصارع‌العشاق، ج ۱، انتشارات دار بیروت و دار صادر، بیروت، ۱۹۵۸، ص ۳۲.
- ۸- اصفهانی، ابوالفرج، الاغانی، صص ۱۳۸ تا ۱۸۱.
- ۹- کراچکوفسکی، ا. پژوهشی در ریشه‌های تاریخی و اجتماعی داستان لیلی و مجنون، ترجمه کامل احمدنژاد، انتشارات زوار، تهران ۱۳۷۸، ص ۲۹.
- ۱۰- سراج قاری، احمدبن حسین، مصارع‌العشاق، ج ۱ صص ۳۳، ۲۳۵ و ۲۳۶، ج ۲، صص ۴۶، ۶۶، ۸۶، ۹۰، ۲۸۵، ۲۸۷.
- ۱۱- انطاقی، داوود: تزیین‌الاسواق بتفصیل اشواق‌العشاق، ج ۲، چاپ مصر، قاهره ۱۲۹۱، صص ۶۲ تا ۸۴.
- ۱۲- اصفهانی، ابوالفرج، الاغانی، ص ۱۴۱.
- ۱۳- همان، ص ۱۴۰.
- ۱۴- همان، ص ۱۴۱.
- ۱۵- اینوستراتسف، کنستانتین، تحقیقاتی درباره‌ی ساسانیان، ترجمه کاظم کاظم‌زاده، نگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران ۱۳۵۱، صص ۱۰ و ۱۱.
- ۱۶- ستاری، جلال، بیوند عشق میان شرق و غرب، نشر فردا، تهران ۱۳۷۹، ص ۲۶.
- ۱۷- ربیکا، بان، تاریخ ادبیات ایران، ترجمه عیسی شهابی، تهران ۱۳۵۴، ص ۳۳۳.
- ۱۸- همان، ص ۴۵۳.
- ۱۹- همان، ص ۱۷۷.
- ۲۰- زرین کوب، عبدالحسین، پیر گنجه در جستجوی ناکجاآباد، نشر سخن، تهران ۱۳۷۲، ص ۱۲۴.
- ۲۱ و ۲۲- ستاری، جلال، همان کتاب، ص ۲۸.
- ۲۳- ایزوتسو، توشیهیکو، ساختمان معنایی، مفاهیم اخلاقی-دینی در قرآن، ترجمه فریدون بدرای، نشر قلم، تهران ۱۳۶۶، ص ۵.
- ۲۴- سعیدی سیرجانی، علی‌اکبر، سیمای دو زن، نشر پیکان، تهران ۱۳۷۹، ص ۱۵.
- ۲۵- ایزوتسو، توشیهیکو، همان کتاب، ص ۵۵.

- ۲۶- همان، ص ۵۸.
- ۲۷- همان، ج ۲، صص ۱۰ تا ۹۶.
- ۲۸- هدایت، رضا قلی خان، ریاض العارفین، تصحیح مهرعلی گرکانی، انتشارات محمودی، تهران ۱۳۴۴، ص ۲۲.
- ۲۹- بلاشر، ژرزی، تاریخ ادبیات عرب، ترجمه آ. آذرنوش، انتشارات مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ج ۱، تهران ۱۳۶۳، ص ۱۹۱.
- ۳۰- بروان، ادوارد، تاریخ ادبی ایران، ترجمه علی پاشا صالح، انتشارات امیرکبیر، ج ۲، تهران ۱۳۵۸، ص ۶۸۸.
- ۳۱- انه، هرمان، تاریخ ادبیات ایران، ترجمه رضازاده شفق، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران ۱۳۳۷، ص ۷۴.
- ۳۲- زیدان، جرجی، تاریخ آداب اللغة العربیه، انتشارات الهلال، قاهره ۱۹۱۴، ج ۱، ص ۲۹۰.
- ۳۳- زرین کوب، عبدالحسین، همان کتاب، ص ۸۹.
- ۳۴- طه حسین، من تاریخ الادب العربی، انتشارات دارالعلم، قاهره ۱۹۷۰، ج ۱، ص ۴۸۴.
- ۳۵- قیس بن ملوح، دیوان مجنون لیلی، شرح عبدالستار فراج، ص ۳۳.
- ۳۶- _____، شرح عدنان زکی درویش، ص ۸.
- ۳۷- محجوب، محمدجعفر، «لیلی و مجنون نظامی و مجنون و لیلی امیر خسرو»، مجله سخن، سال ۱۳۴۲، شماره ۷.
- ۳۸- خانلری، پرویز، «داستان پدید آمدن یک داستان»، مجله سخن، دوره پانزدهم، شماره ۳، سال ۱۳۴۲، ص ۲۳۲.
- ۳۹- فرمند، حسین، «نگاهی به ریشه و پیشینه داستان لیلی و مجنون»، مجله خراسان، کابل، سال سوم، شماره ششم، زمستان ۱۳۶۲، صص ۷۷ و ۷۸.
- ۴۰- همان، ص ۸۰.
- ۴۱- نیکوهمت، ا. «مثنویهای لیلی و مجنون»، مجله وحید، شماره ۱۲۱، دی ماه ۱۳۵۲، ص ۱۰۱۶.
- ۴۲- ستاری، جلال: حالات عشق مجنون، انتشارات توس، تهران ۱۳۶۶، ص ۱۸۸.
- ۴۳- ابن ندیم، الفهرست، ص ۳۶۵.
- ۴۴- انطاکی، داوود، تزیین الاسواق، ص ۴۷.
- ۴۵- اصفهانی، ابوالفرج، الاغانی، ص ۱۷۶.
- ۴۶- مأخذ قبلی، ص ۱۴۸.
- ۴۷- کراچکوفسکی، ا. همان کتاب، ص ۵۵.
- ۴۸- اصفهانی، ابوالفرج، همان کتاب، ص ۱۶۹.
- ۴۹- ابن قتیبه، همان کتاب، ص ۵۶۵.
- ۵۰- کراچکوفسکی، ا. همان کتاب، ص ۵۶.
- ۵۱- انطاکی، داوود، همان کتاب، ص ۷۶.
- ۵۲- سراج قاری، ابومحمد، همان کتاب، ج ۲، ص ۹۰.
- ۵۳- کراچکوفسکی، ا. همان کتاب، ص ۵۷.
- ۵۴- طه حسین، همان کتاب، ج ۱، ص ۴۹۲.
- ۵۵- انطاکی، داوود، همان کتاب، صص ۸۱ تا ۸۴.
- ۵۶- اصفهانی، ابوالفرج، همان کتاب، ص ۱۷۵.

- ۵۷ و ۵۸- همان، ص ۱۷۷.
- ۵۹- همان، ص ۱۷۹.
- ۶۰- همان، ص ۱۸۱.
- ۶۱ و ۶۲- کراچکوفسکی، همان کتاب، ص ۶۰.
- ۶۳- سجادی، سیدضیاءالدین، «لیلی و مجنون در قرن ششم هجری قمری و لیلی و مجنون نظامی»، مجموعه مقالات کنگره بین‌المللی بزرگداشت نهمین سده تولد حکیم نظامی گنجوی، به اهتمام منصور ثروت، انتشارات دانشگاه تبریز، ۱۳۷۲، ج ۲، ص ۲۰۵.
- ۶۴- عطار تیشابوری، فریدالدین، مصیبت‌نامه تصحیح نورانی وصال، انتشارات زوار، ج ۲، تهران ۱۳۵۶، ص ۲۹۱.
- ۶۵- تقوی، سیدنصرالله، هنجار گفتار، انتشارات فرهنگسرای اصفهان، اصفهان ۱۳۶۳.
- ۶۶- حکمت، علی‌اصغر، رومنو و ژولیت ویلیام شکسپیر و لیلی و مجنون نظامی، ص ۱۰۸.
- ۶۷- صفا، ذبیح‌الله، تاریخ ادبیات در ایران، انتشارات فردوسی، تهران ۱۳۶۲، ج ۲، ص ۸۰۳.
- ۶۸- کراچکوفسکی، همان کتاب، ص ۳۲.
- ۶۹- شهابی، علی‌اکبر، نظامی شاعر داستان‌سرا، انتشارات ابن‌سینا، بی‌جا، بی‌تا، ص ۲۲۷.
- ۷۰- واده، زان-کلود، حدیث عشق در شرق، ترجمه جواد حدیددی، مرکز نشر دانشگاهی، تهران ۱۳۷۲، ص ۴۷۲.
- ۷۱- همان، ص ۴۹۵.

منابع و مآخذ

- ۱- ابن قتیبه، الشعر و الشعراء، تحقیق احمد محمدشاکر، ج ۲، دارالمعارف مصر، قاهره، ۱۹۶۷.
- ۲- ابن ندیم، الفهرست، تجدیدنظر ثانی توسط رضا تجدد، به کوشش مجتبی مینوی، انتشارات دانشگاه تهران، افست انتشارات فردوسی، بی‌تا.
- ۳- اته، هرمان، تاریخ ادبیات ایران، ترجمه رضازاده شفق، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران ۱۳۳۷.
- ۴- اسعد گرگانی، فخرالدین، ویس و رامین، به اهتمام محمدجعفر محبوب، بنگاه نشر اندیشه، تهران ۱۳۳۷.
- ۵- اصفهانی، ابوالفرج، الاغانی، ترجمه محمدحسین مشایخ فریدنی، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، تهران ۱۳۶۸.
- ۶- انطاکی، داوود، تزئین الاسواق بتفصیل أشواق العشاق، ج ۲، چاپ مصر، قاهره ۱۲۹۱.
- ۷- ایزوتسو، توشیهیکو، ساختمان معنایی، مفاهیم اخلاقی-دینی در قرآن، ترجمه فریدون بدره‌ای، نشر قلم، تهران ۱۳۶۰.
- ۸- اینوستراتتسف، کنستانتین، تحقیقاتی درباره ساسانیان، ترجمه کاظم کاظم‌زاده، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران ۱۳۵۱.
- ۹- براون، ادوارد، تاریخ ادبی ایران، ترجمه علی پاشا صالح امیرکبیر، ج ۲، تهران ۱۳۵۸.
- ۱۰- بلاشر، ژری، تاریخ ادبیات عرب، ترجمه آ. آذرنوش، انتشارات مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ج ۱، تهران ۱۳۶۳.

- ۱۱- نقوی، سیدنصرالله، هنجار گفتار، انتشارات فرهنگسرای اصفهان، ۱۳۶۳.
- ۱۲- حکمت، علی اصغر، رومثو ژولیت ویلیام شکسپیر مقایسه با لیلی و مجنون نظامی، انتشارات کتابفروشی بروخیم، تهران، بی تا.
- ۱۳- دهخدا، علی اکبر، لغت‌نامه، مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران، چ دوم از دوره جدید، تهران ۱۳۷۷.
- ۱۴- ربیکا، یان، تاریخ ادبیات ایران، ترجمه عیسی شهبایی، تهران ۱۳۵۴.
- ۱۵- زرین کوب، عبدالحسین، پیرگنجه در جستجوی ناکجاآباد، انتشارات سخن، تهران ۱۳۷۲.
- ۱۶- زیدان، جرجی، تاریخ آداب اللغة العربیه، مطبعة الهلال، قاهره ۱۹۱۴.
- ۱۷- ستاری، جلال، پیوند عشق میان شرق و غرب، نشر فردا، تهران ۱۳۷۹.
- ۱۸- ستاری، جلال، حالات عشق مجنون، انتشارات توس، تهران ۱۳۶۶.
- ۱۹- سراج قاری، احمدبن حسین، مصارع العشاق، ج ۱ انتشارات دار بیروت و دار صادر، بیروت ۱۹۵۸.
- ۲۰- سعیدی سیرجانی، علی اکبر، سیمای دو زن، نشر پیکان، تهران ۱۳۷۹.
- ۲۱- شهبایی، علی اکبر، نظامی شاعر داستان‌سرا، انتشارات ابن‌سینا، بی تا.
- ۲۲- صفا، ذبیح‌الله، تاریخ ادبیات در ایران، چ ششم، انتشارات فردوسی، تهران ۱۳۶۳.
- ۲۳- طه حسین، من تاریخ الادب العربی، دارالعلم للملایین، قاهره ۱۹۷۰.
- ۲۴- عشقپور، مجتبی، تحقیق در مثنوی لیلی و مجنون، انتشارات دهخدا، تهران ۱۳۶۱.
- ۲۵- عطار نیشابوری، فریدالدین، مصیبت‌نامه، تصحیح نورانی وصال، انتشارات زوار، چ ۲، تهران ۱۳۵۶.
- ۲۶- عیوقی، ورقه و گلشاه، به اهتمام ذبیح‌الله صفا، انتشارات دانشگاه تهران، تهران ۱۳۴۳.
- ۲۷- فرمند، حسین، «نگاهی بر ریشه و پیشینه داستان لیلی و مجنون»، مجله خراسان، کابل، سال سوم، شماره ششم، ۱۳۶۲.
- ۲۸- فروزانفر، بدیع‌الزمان، احادیث مثنوی، انتشارات امیرکبیر، چ ۳، تهران ۱۳۶۱.
- ۲۹- قیس بن ملوح، دیوان مجنون لیلی، تحقیق عبدالستار احمد فراج، مکتبه مصر، بی تا.
- ۳۰- قیس بن ملوح، دیوان مجنون لیلی، شرح عدنان زکی درویش، دارصادر، بیروت ۱۹۹۴.
- ۳۱- کراچکوفسکی، ا.ا.، ریشه‌یابی اولیه داستان لیلی و مجنون، ترجمه احمد شفیع‌ها، مجله معارف، سال ششم شماره ۱ و ۲.
- ۳۲- کراچکوفسکی، ا.ا.، لیلی و مجنون، ترجمه کامل احمدزاد، چ سوم، انتشارات زوار، تهران ۱۳۷۸.
- ۳۳- محجوب، محمدجعفر، «لیلی و مجنون نظامی و مجنون و لیلی امیر خسرو»، مجله سخن، شماره هفت، سال ۱۳۴۲.
- ۳۴- میکال، آندره، کتاب مجنون لیلیا، سناباد، پاریس ۱۹۸۴.
- ۳۵- نائل خانلری، پرویز، «داستان پدید آمدن یک داستان»، مجله سخن، شماره ۳، ۱۳۴۳.
- ۳۶- نظامی گنجماهی، الیاس بن یوسف، لیلی و مجنون، تصحیح بهروز ثروتیان، چ اول، انتشارات توس، تهران ۱۳۶۳.
- ۳۷- نیکو همت، «مثنوی‌های لیلی و مجنون»، مجله وحید، شماره ۱۲۱، دی‌ماه ۱۳۵۲.
- ۳۸- هدایت، رضاقلی خان، ریاض العارفین، تصحیح مهرعلی گوکانی، انتشارات محمودی، تهران ۱۳۴۴.
- ۳۹- واده، ژان-کلود، حدیث عشق در شرق، ترجمه جواد حدیدی، مرکز نشر دانشگاهی، تهران ۱۳۷۲.